



● انتفاضه؛

استراتژی پیروز ملت فلسطین

دانشگاهها توجه و گرایش خاصی نسبت به مسائل خاورمیانه پیدا شود.

از طرف دیگر در سالهای آخر دهه ۱۹۷۰ و در طول سالهای دهه ۱۹۸۰ جهان شاهد ارائه طرحهای گوناگون از سوی کشورهای عرب درگیر با اسرائیل و نیز قدرتهای بزرگ برای حل مسأله فلسطین بوده است. اخیراً نیز پس از بحران خلیج فارس، تحرکات گسترده و وسیعی به ابتکار «جیمز بیکر» وزیر امور خارجه آمریکا در جهت به سازش کشاندن اعراب در مقابل اسرائیل و به نفع اشغالگران در حال انجام است.

کشمکش اعراب و اسرائیل بر سر فلسطین یکی از عمده‌ترین بحرانهای سیاسی قرن بیستم است که ایجاب آن سراسر جهان اسلام را فرا گرفته. بطوریکه آزادی فلسطین و بازگرداندن آن تحت حاکمیت اعراب مسلمان فلسطینی به یکی از آمال مسلمانان تبدیل شده است. همچنین اهمیت این مسأله باعث گردیده تا در سراسر جهان توجه خاصی به این بحران و شناخت آن معطوف گشته، دهها مؤسسه تحقیقاتی در کشورهای مختلف جهان در رابطه با آن مشغول به تحقیق گشته، صدها نشریه در شماره‌های خود به آن پرداخته و در اکثر

سعی ما بر این است در این مقاله که با یک بررسی بسیار کوتاه و گذرا به پدیده صهیونیسم و ظهور آن در اواخر قرن نوزدهم، تأسیس دولت غاصب اسرائیل و نیز جنبش مقاومت فلسطین و اهداف آن پرداخته و اشاره‌ای داشته باشیم به تحولات فلسطین در دو دهه گذشته و تلاشهای تازه ابرقدرتها در این رابطه.

صهیونیسم:

صهیونیسم اصولاً به دو گرایش فرهنگی و سیاسی تقسیم می‌شود. صهیونیسم سیاسی خواستار بازگشت یهودیان به فلسطین و ایجاد کشور اسرائیل بوده لیکن صهیونیسم فرهنگی که قدمت بیشتری هم دارد با مهاجرت یهودیان به فلسطین و تأسیس اسرائیل مخالف بوده است. پدیده فوق به عنوان یک حرکت سیاسی در نیمه دوم قرن نوزدهم شروع به رشد کرد و در دهه آخر این قرن فعالیت رهبران آن شدت گرفت.

همزمان با آغاز جنگ جهانی اول، منافع قدرتهای بزرگ اروپا و آمریکا با حرکت صهیونیسم در خاورمیانه پیوند خورده و منجر به حمایت همه‌جانبه انگلستان و آمریکا از اندیشه ایجاد یک کشور یهودی در فلسطین شد.

در کنگره صهیونیستها در بال سوئیس (۱۸۹۷) «حق تاریخی ملت یهود» بر فلسطین و تحقق «وعده الهی» در رابطه با بازگشت مجدد یهودیان به «ارض موعود» مورد تأکید قرار گرفت. اما اولین سند مکتوب در این رابطه «بیانیه بیلو» است که در سال ۱۸۸۲ از سوی گروهی از صهیونیستهای عضو جنبش بیلو در روسیه منتشر شد. در آن سند، یهودیان سراسر جهان تشویق شده‌اند که برای تحقق وعده الهی و بازگشت به سرزمین پدری خود مشکل شوند و برای رسیدن به هدف تشکیل موطن یهود در اورشلیم دست به تلاش بزنند. «نژودور هرتصل» بنیانگذار اصلی صهیونیسم سیاسی نیز در کتاب «دولت یهود» به وعده الهی اشاره کرده و تلاش خود جهت رسیدن به اهداف صهیونیسم را نومی رسالت پیامبرگونه قلمداد نموده است. لیکن تحقیقات تاریخی و مذهبی

نشان می‌دهد که دعای صهیونیستها نسبت به فلسطین از اعتبار چندانی برخوردار نیست.

ظهور و گسترش حرکت صهیونیسم زانیده رشد یورژوازی یهود در اواخر قرن نوزده در اروپا و آمریکا بود و از سوی آن مورد حمایت قرار گرفت و یک پیوند تاریخی میان امپریالیسم نوظهور اروپائی با حرکت صهیونیسم وجود داشته است. در واقع طرح اندیشه بازگشت یهودیان به فلسطین و ایجاد یک کشور یهودی در این منطقه از مظاهر استعماری کشورهای رقیب اروپایی برای کسب نفوذ در خاورمیانه و بهره‌برداری از اهمیت استراتژیک و اقتصادی آن و نیز درهم شکستن امپراطوری عثمانی به عنوان بهترین سد نفوذ استعمار اروپا در خاورمیانه، ناشی می‌شد و آمال مذهبی مردم یهود در واقع به عنوان پوششی برای تحقق اهداف قدرتهای استعماری از سوی رهبران صهیونیست مطرح گردید. «هرتصل» پس از انتشار کتاب خود و بویژه پس از صدور اعلامیه «بال» تلاشهای وسیعی را جهت کسب حمایت قدرتهای استعماری اروپا (آلمان، انگلستان و فرانسه) و محافل سرمایه‌داری اروپائی و نیز متقاعد کردن سلطان عبدالحمید عثمانی از طرح ایجاد کشور یهودی در فلسطین آغاز کرد (که در مورد اخیر توافق برای وی حاصل نشد و سلطان عثمانی با طرحهای وی مخالفت کرد) پس از او دیگر رهبران جنبش (از جمله وایزمن) به تلاشهای خود ادامه دادند و سرانجام با آغاز جنگ جهانی اول، دولت انگلستان جهت حفظ منافع خود در خاورمیانه، کاتال سوئز و شبه‌قاره هند، صهیونیستها را مورد حمایت کامل خود قرار داد و با صدور اعلامیه «بالفور» در نوامبر ۱۹۱۷ به مسئله صهیونیسم و تأسیس کشور یهود در فلسطین جنبه بین‌المللی داد.

استعمار فلسطین

استعمار فلسطین با استفاده از یهودیان، نخستین بار از سوی «ناپلئون بناپارت» در سال ۱۷۹۹ مطرح شد. همچنین در فاصله سالهای ۱۸-۱۸۱۰ در انگلستان و

در واقع هدیه‌ای در قبال کمکهای یهودیان به انگلستان در جنگ بود. یکی از اهداف عمده طرح قسومت مصوب ژوئیه ۱۹۲۲ جامعه ملل، فراهم ساختن زمینه اجرای اعلامیه «بالفون» (که در آن انگلستان استقرار موطن ملی یهود در فلسطین را به دیده مساعد می‌نگریست) و تبدیل فلسطین به موطن ملی یهود بود.

تاسیونالیسم فلسطین و ماهیت آن

با رخنه صهیونیستها در فلسطین، حس بیداری عربی رو به گسترش نهاد و منجر به ظهور تاسیونالیسم فلسطین شد. رهبران ملی فلسطین از همان ابتدای ظهور صهیونیسم خطر را احساس کردند. این بیداری حتی قبل از برپایی کنفرانس «بال» مشهود بود. درخواست شخصیت‌های برجسته فلسطین در ژوئن ۱۸۹۱ در قبال مهاجرت اولین گروه یهود (در دهه ۱۸۸۰) اولین جلوه اعتراض فلسطینیان علیه صهیونیسم بود که در پی آن دارالخلافه عثمانی، فروش زمین به یهودیان را کلاً ممنوع و بر سر راه مهاجرت یهودیان محدودیتهایی ایجاد کرد. خطر صهیونیسم باعث شد تا فلسطینی‌ها در طول سالهای مقاومت خود، خواهان وحدت با نیروهای غیرفلسطینی و مبارزه با رخنه صهیونیسم شوند. وحدت جوایی آنها به این شیوه سه مرحله را پشت سر گذاشت. در مرحله اول فلسطینی‌ها خواستار حفظ وحدت عثمانی و ادامه موجودیت فلسطین در چهارچوب امپراطوری بودند که در پی سقوط امپراطوری عثمانی پس از شکست در جنگ جهانی اول و اشغال بخشهای عرب آن توسط نیروهای متفق، آنها وارد مرحله دوم وحدت خواهی خود یعنی خواهان وحدت با سوریه بزرگ تحت پادشاهی «فیصل» پسر شریف حسینی بودند. در این دوران نگرانی از سلطه صهیونیسم باعث اتحاد مسلمانان و مسیحیان و تشکیل انجمن‌های مسلمان-مسیحی شد که گروه‌های سیاسی متشکل از جوانان روشنفکر عرب مسیحی، به صحنه فلسطین وارد شدند و برای چند سال فعالترین گروه‌های سیاسی فلسطین به شمار می‌رفتند.

این دوره وحدت خواهی در آوریل ۱۹۲۰ به خاطر دستگیری بسیاری از رهبران فلسطینی توسط انگلستان، گریختن «حاج امین الحسینی» و «عارف العارف» به اردن و سوریه، قسومت انگلستان بر فلسطین و سرنگونی حکومت «فیصل» در سوریه توسط فرانسوی‌ها به پایان رسید. سومین تلاش وحدت خواهی، در رابطه با رژیم جدید ترکیه به رهبری «کمال آتاتورک» مطرح شد. فلسطینی‌ها امیدوار بودند که «آتاتورک» فلسطین را از سلطه بریتانیا و صهیونیسم نجات بخشد اما با موافقت ترک‌ها با ماده ۵۹ پیمان «سور» که قسومت بریتانیایر فلسطین و اعلامیه «بالفون» را تأیید می‌کرد، فلسطینی‌ها را بیش از هر زمان دچار ناامیدی کرد و آنها خود را کاملاً تنها احساس کردند. از این به بعد بود که جنبش ملی فلسطین اتکاء به خود را در مبارزه با بریتانیا و صهیونیسم آغاز کرد و شکل جدیدی به مبارزات خود داد.

مراحل جنبش ملی فلسطین

جنبش ملی فلسطین از زمان آغاز حکومت قسومت بریتانیا تا تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ سه مرحله را پشت سر گذاشت. مقاومت مسالمت آمیز، رادیکالیسم و قیام سرسری در برابر بریتانیا و صهیونیسم. از آغاز سلطه انگلستان بر فلسطین تا سال ۱۹۲۸ مقاومت مسالمت آمیز در برابر حکومت قسومت صهیونیسم در جریان بود در این سالها یک رهبری جدید (حاج امینی الحسینی) در رأس جنبش قرار گرفت و شورای عالی اسلامی به عنوان عالی‌ترین ارگان تصمیم گیرنده عربی در فلسطین بوجود آمد.

در سال ۱۹۲۸ گسترش مهاجرت یهودیان و کنترل اقتصادی صهیونیستها بر فلسطین نگرانی اعراب را شدت بخشید و در اوت ۱۹۲۹ میان فلسطینی‌ها و صهیونیستها درگیری خشونت‌باری در بیت المقدس در گرفت و بتلریج به اکثر نقاط کشیده شد و در مارس ۱۹۳۳ کمیته اجرایی عرب عدم همکاری با تمام ارگانهای حکومتی بریتانیا در فلسطین را اعلام کرد. از اوایل دهه ۱۹۳۰

گفت. این جنبش از نزدیک با محافل امپریالیستی و سرمایه داری مربوط بود و نیازهای خود را از طریق آنها تأمین می نمود. در این رابطه بویژه نقش «بارون دوروچیلده» سرمایه دار بزرگ اروپائی بسیار قابل توجه است. او جنبش صهیونیستی را از نظر مالی تأمین کرد. خود وی اعلام کرده بود که اگر او نبود صهیونیستها حتی نمی توانستند یک گام جهت اهداف خود بردارند. از طرف دیگر مستحیل شدن یهودیان در جوامع اروپائی، بورژوازی یهود را سخت نگران نمود. زیرا این مسئله ضربه سختی به پیکر یهودیت که نکیه گاه عمده بانکداران، کارخانه داران و سوداگران یهود بود وارد میکرد و رهبران بورژوازی یهود را وادار می داشت تا برای استقرار و تحکیم ترکیب سابق با یکدیگر متحد شده و کنترل جوامع یهود را در دست گیرند. این حرکت (صهیونیسم سیاسی) منافع سرمایه داران اروپائی و کشورهای استعمارگر را نیز به بهترین وجه تأمین می کرد و بدین خاطر بود که ارگانهای مالی و سیاسی «تراست مستعمراتی یهود» و «سازمان جهانی صهیونیست» از سوی بورژوازی یهود و سرمایه داران اروپائی بنیان گذاشته شد.

*** همزمان با آغاز جنگ جهانی اول، منافع قدرتهای بزرگ اروپا و آمریکا با حرکت صهیونیسم در خاورمیانه پیوند خورد و منجر به حمایت همه جانبه انگلستان و آمریکا از اندیشه ایجاد یک کشور یهودی در فلسطین شد.**

در سالهای آخر دهه ۱۹۰۰ و اوایل دهه ۱۹۱۰ امپریالیسم بریتانیا به صهیونیستها توصیه کرد تا با ترکهای جوان حکومت عثمانی همکاری کنند اما با شروع جنگ جهانی اول و بویژه شرکت عثمانی به نفع آلمان و علیه نیروهای متفق، صهیونیستها که مدتی با آلمان رابطه دوستی برقرار ساخته بودند به جانب انگلستان روی آوردند و از آن به بعد اتحاد صهیونیسم و امپریالیسم مستحکم شد. با حمایت صهیونیستها از طرحهای جنگی انگلستان و بدنبال یک سری مذاکرات پنهانی سرانجام در سال ۱۹۱۷ موفق شدند توافق انگلستان را با اعطای فلسطین به یهودیان جلب کنند و موافقت «بالفور» وزیر خارجه انگلستان در نوامبر ۱۹۱۷ کشمکش اعراب مسلمان و یهودیان بر سر فلسطین را وارد مرحله جدیدی کرد. این موافقت و اعلامیه «بالفور»

فرانسه مسئله یهودیان تحت عنوان «مسئله شرق» مطرح شد. حفر کانال سوئز رقابت قدرتهای استعماری اروپا برای رخنه در خاورمیانه را شدت بیشتری بخشید. نواحی مصر و سوریه (شامل فلسطین) میان انگلستان و مهمترین نواحی مستعمراتی اش در شرق دور شکاف اناخته بود و انگلستان در پی پرکردن این شکاف بود. از طرف دیگر قدرتهایی چون فرانسه و آلمان که در دهه های آخر قرن نوزدهم رقیبان سرسخت یکدیگر بودند هر یک در جهت نفوذ در این منطقه دست به تلاشهای وسیعی زدند. در دهه های آخر این قرن بود که بسیاری از مناطق امپراطوری عثمانی را طی جنگهای کریمه و جنگهای شمال آفریقا از پیکرش جدا کردند و در همین دوران بود که جنبش صهیونیسم در صحنه سیاسی اروپا ظاهر



گروههای مسلح عرب شروع به شکل گیری کردند و در سالهای ۳۵-۱۹۳۴ عملیات مسلحانه گروههای مسلح تحت رهبری شیخ «عزالدین قسام» علیه نیروهای بریتانیا و صهیونیسم شدت گرفت شهادت «قسام» در نوامبر ۱۹۳۵ بعد جدیدی به مبارزات فلسطینی ها داد و گروههای طرفدار وی بسیاری از مقامات انگلیسی و یهودی را ترور کردند. شدت حملات به مؤسسات حکومت قیومت و مراکز صهیونیستی طی این سالها همه چیز را فلیع کرد. در پاییز سال ۱۹۳۸ قیام، سراسر فلسطین را در بر گرفت. اما با پایان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵ کشمکش دوباره گسترش یافت و حکومت انگلستان که در اثر جنگ ضربات شدیدی متحمل شده بود و خود را در ایجاد صلح و سازش میان اعراب و صهیونیستها ناتوان می دید مسئله فلسطین را به سازمان ملل ارجاع داد.

فلسطین در سازمان ملل متحد

پس از ارائه پیشنهادات و طرحهای انگلستان در آوریل ۱۹۴۷ و تشکیل کمیته ویژه فلسطین با اختیارات وسیع در سازمان ملل متحد و بر اساس اصول گزارش این کمیته، بین کشورهای عضو آن اختلاف افتاد و به دو گروه «اکثریت» که طرح تقسیم فلسطین به دو کشور مستقل عرب و یهود همراه با یک منطقه بین المللی در بیت المقدس را ارائه می داد و گروه «اقلیت» که

پیشنهاد یک کشور مستقل فدرال در فلسطین را دادند تقسیم شدند. صهیونیستها با طرح گروه اقلیت مخالفت کردند و شورای عرب و کشورهای عربی نیز با هر دو مخالفت ورزیدند و دفتر اتحادیه عرب در نیویورک هشدار داد که پذیرش هر یک از دو طرح با جنگ در خاورمیانه برابر است.

مجمع عمومی سازمان ملل پس از آنکه نتایج مورد نظر از کار کمیته فلسطین حاصل نگشت، مسئله فلسطین را به یک کمیته ویژه دیگر متشکل از تمامی اعضاء سازمان ارجاع داد و وظیفه اصلاح طرح تقسیم اکثریت را به یک کمیته فرعی و طرح فلسطین غربی مستقل را نیز به کمیته فرعی دیگری داد. همچنین برای ایجاد سازش میان آنها کمیته سومی تشکیل داد، اما موفقیتی حاصل نکرد. در نتیجه طرح کشور عربی مستقل فلسطینی شکست خورد و طرح اصلاح شده تقسیم فلسطین تصویب شد و در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل در اجلاس خود طرح کمیته فلسطین برای تقسیم را با ۳۳ رأی موافق در برابر ۱۳ رأی مخالف تصویب کرد.

تأسیس اسرائیل و جنگ اول اعراب و اسرائیل (۱۹۴۸)

زمانی که قیومت بریتانیا بر فلسطین به پایان رسید، در واقع تمامی نهادهای سیاسی فلسطین از بین رفته بود. صهیونیستها که بر نواحی کشور یهود در قطعهنامه تقسیم مسلط بودند حکومت موقت خود را تشکیل و استقلال و تأسیس کشور اسرائیل را اعلام کردند.

به دنبال آن ارتشهای عرب از مصر، عراق، سوریه، لبنان و اردن به سوی فلسطین سرازیر شدند و بدین گونه جنگ اعراب و اسرائیل آغاز شد و بخشهای وسیعی از فلسطین به دست ارتشهای عربی افتاد آنان در صدد بودند که اساس اسرائیل را درهم کوبند اما با حمایت آمریکا از صهیونیستها و نیز فشارهای بین المللی از طریق شورای امنیت، میان نیروهای عرب و صهیونیست آتش بس برقرار شد (دوم ژوئن) در دوران آتش بس اسرائیلی ها با

فرصت کافی تلیحات فراوان از سراسر جهان بدست آوردند اما اعراب بر اثر مداخله آمریکا و انگلستان نتوانستند به تدارک تلیحاتی برای خود بپردازند.

در ۸ ژوئیه ۱۹۴۸ جنگ مجدداً آغاز شد و در جریان آن ارتشهای عرب شکست خوردند و صهیونیستها بخشهای بیشتری از فلسطین را اشغال کردند. کشورهای مصر، اردن، سوریه و لبنان به ترتیب و به طور جداگانه توافقهای آتش‌بس با اسرائیل را امضاء نمودند. کشورهای عرب پس از این تاریخ گرفتار مشکلات سیاسی - اجتماعی فراوان شدند و تغییر و تحولات عمده‌ای در سطح حکومت‌های عرب به وقوع پیوست. در این فاصله (۶۵-۱۹۴۸) دولت اسرائیل در فلسطین قوام یافت و تثبیت شد. اکثریت قریب به اتفاق جمعیت فلسطینی‌ها به کشورهای همجوار مهاجرت و به صورت پناهنده درآمدند.

بخش شرقی بیت المقدس در اختیار دولت اردن قرار داشت و کرانه باختری و نوار غزه هم از سوی رژیمهای اردن و مصر اداره می‌شد. پس از ملی شدن کاتانل سوئز در ۲۶ ژوئن ۱۹۵۶ از سوی ناصر، خصومت میان مصر و اسرائیل شدت گرفت و در اکتبر ۱۹۵۶ اسرائیل به مصر حمله کرد (جنگ دوم اعراب و اسرائیل). نواحی سینا، غزه و شرم‌الشیخ در این جنگ به اشغال اسرائیل درآمد. از سوی دیگر فرانسه و انگلستان، مصر را از هوا و دریا مورد هجوم قرار دادند. با این وجود در مقابل اولتیماتوم شوروی عقب‌نشینی کردند و در سال ۱۹۵۷ پس از تلاشهای سازمان ملل متحد، اسرائیلی‌ها، صحرای سینا و نواحی دیگر را تخلیه کردند و نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل به جای آنها مستقر شدند.

در طول این سالها (۶۵-۱۹۴۸) رهبری کهن فلسطینی نقش خود را از دست داد و به ظاهر قضیه فلسطین رو به فراموشی گذاشت. لکن گروهی از جوانان فلسطینی در اواخر دهه ۱۹۵۰ فعالیت مستقل خود را برای آزادی فلسطین آغاز کردند و در سالهای اولیه دهه ۱۹۶۰ چندین گروه فلسطینی دزخارج از فلسطین دست

* «تئودر هر تصل» بنیانگذار اصلی صهیونیسم سیاسی، تلاش خود برای رسیدن به اهداف صهیونیسم را نوعی رسالت پیامبرگونه قلمداد می نمود!

به سازماندهی زدند که مهمترین آنها الفتح بود. هته‌های اولیه این جنبش نخست در مصر و در اصل در کویت و اردن تشکیل شد و در سال ۱۹۶۵ اولین عملیات مسلحانه خود علیه اسرائیل را آغاز کرد. بدین ترتیب جنبش مقاومت فلسطین شکل گرفت و پس از شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ به تکامل رسید.

جنگ سوم اعراب و اسرائیل (ژوئن ۱۹۶۷) سرنوشته جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در همان ساعات اولیه مشخص شد و شکست اعراب، آغاز افول جنبش ناسیونالیسم - عربی نوین تحت زعامت ناصر بود. ثمره این شکست و تزلزل، رشد جنبش مقاومت فلسطین و درخشش آن به عنوان مهمترین عامل تکیه گاه اعراب و فلسطینی‌ها در آن زمان در راه مبارزه با اسرائیل بود. شورای امنیت سازمان ملل در نوامبر ۱۹۶۷ در قطعنامه معروف ۲۴۲ از اسرائیل خواست سرزمینهای اشغالی طی جنگ ۱۹۶۷ را تخلیه و از آنها عقب‌نشینی کند. این قطعنامه به قضیه فلسطین به عنوان قضیه «پناهندگان» و نه «ملت» فلسطینی نگریست و به همین خاطر از سوی تمام جناحهای جنبش مقاومت فلسطین رد شد - بهرحال قطعنامه مورد قبول اسرائیل هم فرار نگرفت!

ادامه جنگ فرسایشی میان مصر و اسرائیل «طرح راجرز» را به دنبال داشت که پذیرش آن از سوی ناصر

بازگرداند. با سفر «هنری کسینجر» در نوامبر ۱۹۷۳ میان طرفین آتش‌بس دائمی برقرار شد. سادات سیاست رویارویی با اسرائیل را کنار گذاشت و برای اولین بار با حمایت آمریکا شعار «صلح با اسرائیل» را مطرح ساخت. به طور کلی می‌توان گفت پس از جنگ ۷۳ بود که فرآیند سازش میان کشورهای عرب و اسرائیل آغاز شد.

فلسطین در سیاست بین‌الملل

با اینکه مقاومت فلسطین در دهه ۱۹۷۰ ضرباتی از اسرائیل وارد! خورد در اکتبر ۱۹۷۴ کشورهای عرب به اتفاق آراء «صاف» را به عنوان تنها نماینده مشروع و قانونی مردم فلسطین برسیته شناختند. با شروع جنگ داخلی در لبنان مشکلات مقاومت فلسطین افزایش یافت و از طرف دیگر با گرایشات سازش طلبانه در جهان عرب بی‌ویژه از سوی حصر مواجه شد و با پشت سر گذاشتن بحرانهای آخر دهه ۷۰ در اوایل دهه ۸۰ با حمله گسترده

واکنشهایی علیه وی در میان فلسطینیان برانگیخت. پذیرش طرح «راجرز» از سوی اردن نیز خشم فلسطینی‌ها را برانگیخته و تندروی جناحهای چپ‌گرای فلسطینی بهانه را به دست ملک‌حسین داد و سرانجام در سپتامبر ۱۹۷۰ برخورد های خونینی در عمان و سایر شهرهای اردن آغاز شد که منجر به کشتار ۲۵ هزار چریک فلسطینی گردید. این کشتار ضربه سختی بر پیشر مقاومت فلسطین وارد ساخت. پس از این وقایع بود که جنبش مقاومت فلسطین پایگاههای عمده خود را به لبنان منتقل ساخت.

جنگ چهارم اعراب و اسرائیل (رمضان ۱۳۹۳ - اکتبر ۱۹۷۳)

در میان حیرت جهانیان جنگ آغاز گشت و گرچه موقعیتهای اولیه ارتشهای سوریه چشمگیر بود اما پایدار نبود. سادات نتوانست سرزمینهای اشغالی سال ۶۷ را که باز پس گرفتن آنها سیاست ناصربود به اعراب



اسرائیل به لبنان روبرو شد و بالاخره با میانجیگری «فیلیپ حبیب»، چریکهای فلسطینی لبنان را ترک کرده و عازم کشورهای عربی دیگر شدند.

بین سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷ بحران گسترده‌ای ساف را فرا گرفت و میان گروههای فلسطینی بیش از هر زمان دیگر اختلاف افتاد. روابط ساف با کشورهای عربی تیره شد. اجلاس وحدت بخش شورای ملی فلسطین سرانجام در سال ۱۹۸۷ در الجزایر تشکیل و گروههای اصلی ساف به وحدت رسیدند.

طرح برپائی کنفرانس بین المللی صلح در خاورمیانه که در دهه ۸۰ مطرح نظر قرار گرفته بود گرایشات سازشکارانه جهان عرب، زمینه را برای گرایش رهبری ساف به جانب راه حل سیاسی و شناسایی اسرائیل هموار کرد. اعلامیه «استقلال فلسطین» که از سوی اجلاس نوزدهم شورای ملی فلسطین صادر شد و در آن به طور ضمنی اسرائیل

*** اکنون عجز و ناتوانی دشمن صهیونیستی در مقابله با انتفاضه کاملاً آشکار و عیان است.**

*** هر دو خیانت عراق (حمله به ایران و اشغال کویت) منجر به تحکیم موقعیت رژیم صهیونیستی و ضعف کشورهای اسلامی گردید.**

شناسایی شده بود و پذیرفتن سه شرط آمریکا (برسیت شناختن اسرائیل قبول قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ و تقییح تروریسم) از سوی عرفات برسیت شناختن ساف از سوی آمریکا را به دنبال داشت. در طول دهه ۱۹۸۰ جهان شاهد طرحهای دیگری برای سازش اعراب و اسرائیل بود. ترور انقلابی سادات، شکست مذاکرات مربوط به خودمختاری فلسطینی‌ها و مهمتر از همه حمله اسرائیل به لبنان به عمر توافقهای کسپ دیوید پایان داد. در این دهه همچنین طرحی موسوم به «طرح ریگان» که در پی ایجاد یک کنفدراسیون مشترک با فدراسیون مشترک اردنی فلسطینی بود نیز به شکست انجامید. همچنین در دوازدهمین کنفرانس سران عرب در سال ۱۹۸۲ در قاس مراکش طرحی موسوم به «طرح فهد» تصویب شد که در آن موجودیت اسرائیل به طور ضمنی به رسمیت شناخته شد. این طرح از سوی تمامی کشورهای عرب و اکثریت گروههای فلسطینی پذیرفته شد از سوی اسرائیل و آمریکا رد شد!

در این میان کشورهای اروپائی خواستار عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمینهای اشغالی در سال ۱۹۶۷ شده‌اند. اروپائیان رویهم‌رفته خواستار حل سیاسی بحران می‌باشند. همچنین شوروی خواستار حل مسئله فلسطین به شیوه‌ای است که حقوق ملی و مشروع فلسطینی‌ها تضمین شده و در عین حال اسرائیل نیز از امنیت و موجودیت برخوردار باشد. به طور کلی شوروی در کشمکش خاورمیانه راه حل سیاسی را بر راه حل نظامی ترجیح می‌دهد شوروی موجودیت اسرائیل را پذیرفته و خواستار برپائی یک کنفرانس بین المللی برای حل مسئله فلسطین است.

«طرح کنفرانس بین المللی صلح»

طرح کنفرانس با شرکت ۵ عضو دائمی شورای امنیت، اسرائیل، ساف و نیز کشورهای عرب درگیر در مسئله فلسطین در واقع نخست از سوی میتران و گورباچف مطرح شد و مورد قبول تمام کشورهای عرب، ساف، قدرتهای اروپائی و کشورهای جهان سوم قرار



منجر به تحکیم موقعیت رژیم صهیونیستی و ضعف کلی مسلمانان و کشورهای اسلامی گردید حتی تجاوز به کویت می رفت تا انقلاب انتقامه را در راه های از غبار فراموشی قرار دهد. قیامی که بر اساس تعالیم اسلام و با الهام از انقلاب اسلامی ایران دست آوردهای زیادی برای فلسطین بسیار آویخته کند عجز و ناتوانی دشمن صهیونیستی در مقابل باانتصافه را کاملاً آشکار و عیان نموده است.

«نتیجه گیری»

با یک بررسی کوتاه و گذرا از سیر چگونگی شکل گیری صهیونیسم و تأسیس دولت غاصب اسرائیل به این نکته مهم می برسیم که بزرگترین درد مسلمانان و فلسطینیان همانا عدم پیروی از تعالیم جهان شمول اسلام است و عوامل اصلی شکست ملت بزرگ اسلام را حضرت امام خمینی (سلام الله علیه) چنین فرموده بودند: هر گاه مسلمانان به این حکم (و اعداوا لهم ما استطعتم من قوه...) عمل کرده و با تشکیل حکومت اسلامی به

گرفت. تنها اسرائیل و تاحدی آمریکا با آن مخالفت کردند که پس از قبول موجودی اسرائیل و لغو منشور ملی فلسطین از سوی یاسر عرفات، نظر آمریکا نسبت به برپائی کنفرانس تعدیل شد! در خلال بحران خلیج فارس کشورهای غربی به طور جسته و گریخته به مسئله فلسطین و حل بحران آن پس از پایان اشغال کویت اشاره می کردند و به دنبال شکست سنگین عراق و ایجاد و تعمیق شکاف دیگری در میان اعراب و بینه دست آمدن یک فرصت بسیار طلانی برای آمریکا و اسرائیل، این بار «جیمز بیکر» با در دست گرفتن ابتکار عمل، طرح کنفرانس بین المللی صلح را پیش کشید و سوریه نیز که تا این زمان مستحکم ترین مواضع ضد صهیونیستی را در میان کشورهای عربی داشت با قبول مذاکرات مستقیم با اسرائیل موقعیت مسلمانان را ضعیف تر ساخت. البته در این میان نباید از دو خیانت بزرگ دولت بعثی عراق چشم پوشی کرد. (تجاوز به ایران در شهریور ۱۳۵۹ و تجاوز به کویت در سال ۱۳۶۹) هر دو خیانت عراق

برای مسلمانان داشته و نتوانسته است حقوق حقه دولت مسلمان فلسطین را از غاصبان و اشغالگران بستاند، نتیجه کنفرانس بین‌المللی اصلاح هم از قبل مشخص است. همه قرائن و شواهد حکایت از موضع ضعف کشورهای عرب و مسلمان در مقابل اسرائیل دارد. در شرایط فعلی تمامی برگهای برنده در مذاکرات در دست آمریکا و اسرائیل قرار دارد. آنان با این برگها برای به سازش کشاندن اعراب به میدان آمده‌اند. آنان به دنبال حل مشکلات فلسطین نیستند، بلکه خواهان امنیت و صلح و حفظ برتری اسرائیل در خاورمیانه هستند. آنها به موازات طرح این مسأله، طرح خلع سلاح منطقه (به استثناء اسرائیل) را نیز عنوان کرده‌اند تا بر ضعف و ذلت کشورهای عربی صحنه بیشتری گذاشته شود. اکنون که اکثریت کشورهای اسلامی موافقت خود را در مورد برپایی کنفرانس صلح با اشغالگران اعلام کرده‌اند، ملت مسلمان و مبارز فلسطین باید با استفاده از یک قرن تجربه خفته دیگر فریب اینگونه اشک تمساح ریختن قدرتها را نخورده و با تمسک به اسلام و سرمشق گرفتن از انقلاب اسلامی ایران، انتفاضه را به عنوان یک استراتژی تا پیروزی نهایی ادامه دهد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان پرچمدار انقلاب اسلامی می‌تواند با سرمایه‌گذاری بیشتر برای انقلاب انتفاضه در جهت استیفای حقوق حقه ملت مسلمان فلسطین تلاش نماید.

واحد سیاسی

* موافقت انگلستان با تأسیس دولت صهیونیستی و اعلامیه «بالفور» در واقع هدیه‌ای در قبال کمکهای یهودیان به انگلستان در جنگ جهانی اول بود.

تدارکات وسیع پرداخته، بحال آماده‌باش کامل جنگی می‌بودند، مشتی یهودی جرأت نمی‌کردند، سرزمینهای ما را اشغال کرده «مسجدالاصی» ی ما را خراب کنند و آتش بزنند و مردم نتوانند به اقدام فوری برخیزند، تمام اینها نتیجه این است که مسلمانان به اجرای حکم خدا برنخواستند و تشکیل حکومت صالح و لایق ندادند. اگر حکومت کنندگان کشورهای اسلامی نماینده مردم با ایمان و مجری احکام اسلام می‌بودند، اختلافات جزئی را کنار می‌گذاشتند، دست از خرابکاری و تفرقه برمی‌داشتند و متحد می‌شدند و «بدواحد» می‌بودند، در آن صورت مشتی یهودی بدبخت که عمال آمریکا و انگلیس و اجانبند نمی‌توانستند این کارها را بکنند، هر چند آمریکا و انگلیس پشتیبان آنها باشند... این از بی‌عرضگی کسانی است که بر مردم مسلمان حکومت می‌کنند!»^۱

همانطوری که نتایج کنفرانسها و آتش بس‌های قبلی در جنگهای میان طرفین، عوارض منفی

زبرویس

۱- امام خمینی رضوان الله تعالی علیه درس حکومت اسلامی و ولایت فقیه - ذیحجه ۱۳۸۹ - نجف اشرف.